

بی‌سازش

دوشنبه ۴ اسفند ۱۴۰۴
شماره ۴۶۳۶

FARHIKHTEGANDAILY.COM

FARHIKHTEGANONLINE

دوشنبه ۴ اسفند ۱۴۰۴
شماره ۴۶۳۶

FARHIKHTEGANONLINE

دوشنبه ۴ اسفند ۱۴۰۴
شماره ۴۶۳۶

FARHIKHTEGANONLINE

دوشنبه ۴ اسفند ۱۴۰۴
شماره ۴۶۳۶

FARHIKHTEGANONLINE

دوشنبه ۴ اسفند ۱۴۰۴
شماره ۴۶۳۶

FARHIKHTEGANONLINE



علی ملکی خبرنگار گروه سیاست

نه جرد کوشنر، داماد رئیس‌جمهور آمریکا و نه حتی استیو ویتکاف، نماینده ویژه ترامپ در خاورمیانه هنوز در قواره حل پرونده هسته‌ای ایران نیستند. تناقض‌گویی و ویتکاف در مصاحبه روز گذشته (یکشنبه، ۳ اسفند ۱۴۰۴) نشان داد که مثل مذاکرات اردیبهشت و خرداد، هنوز نتوانسته خود را فردی اراده‌مند در مذاکرات نشان دهد. کوشنر و ویتکاف، این دو چهره پهلوی‌تبار البته خود را بی‌زیس من‌های موفقی نشان دادند؛ اما پرونده‌های اینچینی دیپلمات می‌خواهد نه تاجر.

حضور این دو در مذاکرات و در کنار آن، زیر بغل داشتن پرونده مهم دیگری همچون جنگ روسیه و اوکراین نشان می‌دهد، برای طرف مقابل مذاکره آن‌طور که باید جدی نیست. آنچه بیشتر این ترکیب را بی‌اثر نشان می‌دهد، شکاف‌ها در آمریکا در خصوص حمله احتمالی مجدد علیه ایران است. براساس گزارش‌های منابع خبری، اختلافات در این باره عمیق‌تر از دوره جنگ دوازده‌روزه شده و در سطوح بالایی قدرت ایالات متحده تشتت آرای شدیدی در خصوص تحرکات خارجی دولت ترامپ وجود دارد.

تضاد استراتژیک میان جناح‌ها

یکی از چالش‌های آمریکا در تعامل با دولت ترامپ، تشتت آرا و فقدان یک استراتژی واحد در واشنگتن است. ایران در مذاکرات جاری با یک هیئت حاکمه منسجم روبه‌رو نیست، بلکه با مجموعه‌ای از جناح‌های متخاصم مواجه است که هر کدام از بحران ایران برای پیشبرد اهداف خاص استفاده می‌کنند.

دونالد ترامپ و معاونش جی‌دی‌ونس، تحت فشار جریانی موسوم به «شورای صلح» به دنبال تایج سریع هستند. ضرب‌الاجل ۱۰ تا ۱۵ روزه‌ای که ترامپ تعیین کرده، شاهدهی بر این نوع از بازی سیاسی است. آن‌ها می‌خواهند بدون درگیر شدن در یک جنگ پرهز‌ینه، امتیازات راهبردی بگیرند.

مایک هاکبی، سفیر آمریکا در اسرائیل، صراحتاً جنگ را تنها زبان فهم مشترک با تهران می‌داند. در مقابل، سناتور لیندسی گراهام به ترامپ هشدار داده است که هرگونه بمباران ایران می‌تواند به یک فاجعه منطقه‌ای تبدیل شود که تمام دستاوردهای اقتصادی دولت او را بلعد.

لایه‌های ارشد نظامی آمریکا و بدنه دیپ استیت (دولت عمیق) که تجربه پاسخ موشکی ایران به عین‌الاسد و نتایج جنگ دوازده‌روزه را به خاطر دارند، نسبت به عواقب حمله به ایران هشدار می‌دهند.

آیا ویتکاف مذاکرات با ویتکاف پشت‌تریبون فرق دارد؟

تناقض‌های یک بساز و بفروش

آن‌ها به خوبی می‌دانند که پایگاه‌های آمریکا در منطقه در برابر توان پهبادی و موشکی ایران آسیب‌پذیر هستند.

طیفی از اعضای مجلس نمایندگان و سنا نیز مدام بر مشکلات داخلی ایالات متحده تمرکز دارند و حمله به ایران را تلاشی از سوی ترامپ و دولتش برای سرپوش گذاشتن بر ناکارآمدی‌های داخلی می‌دانند، از جمله سناتور لیزابت وارن، الکساندر اوکازویو پوتز، توماس مسی و نیدیا ولازکز.

این تشتت باعث می‌شود که هیچ‌کدام از سیگنال‌های دریافتی از واشنگتن معتبر به نظر نرسد. وقتی ترامپ ضرب‌الاجل تعیین می‌کند و در عین حال پنتاگون نسبتب به عواقب جنگ هشدار می‌دهد و جامعه اطلاعاتی با اقدام نظامی در ایران مخالف می‌کنسد، هرگونه گزاره عملیاتی را با ابهام روبه‌رو می‌کند.

نشانه‌شناسی عدم جدیت

ایالات متحده به دلیل همان تشتت آرا و بن‌بست‌های راهبردی در منطقه، به مجموعه‌ای از رفتارهای نمایشی متوسل شده است تا تصویر یک قدرت مسلط را بازسازی کند.

مدل کنونی آمریکا برای مذاکره با ایران یک جلسه دیدار کوتاه هفتگی چندین جلسه بازنمایی رسانه‌ای تازمان برگزار می‌گفت‌وگویی بعدی است. در حقیقت اینطور نشان داده می‌شود که مذاکره، دیپلماسی و گفت‌وگو برای ترامپ فقط در حد یک ژست است و نقابی است تا او را به‌عنوان یک رئیس‌جمهور صلح‌طلب نشان دهد.

سروشکل دادن به تجمعات بخشی از دیاسپورای ایرانی هم‌زمان با آغاز مذاکرات نیز یکی دیگر از نشانه‌های عدم جدیت طرف آمریکایی در مذاکرات است. ویتکاف در گفت‌وگویی روز گذشته با فاکس نیوز در عین اشاره به دیدار خود با رضا پهلوی به دستور مستقیم ترامپ، تأکید کرد که پرونده ایران ربطی به پهلوی ندارد. با این حال به‌نظر می‌رسد گوشه‌چشم ایالات متحده به پهلوی، یک «نمایش ترمیمی» برای جبران شکست‌های میدانی است. واشنگتن با این اقدام به دنبال ایجاد یک «اهرم فشار روانی» است تا تهران را در محاسبات خود دچار تردید کند؛ اما واقعیت این است که همانطور که نشریه‌های آمریکایی از جمله فارن پالیسی اذعان کرده‌اند، این مهره‌ها فاقد هرگونه قدرت اجرایی یا پایگاه اجتماعی جدی در داخل ایران هستند.

در حالی که واشنگتن در فوریه ۲۰۲۶ تحریم ۱۵ نهاد و ۱۴ نفتکش «ناوگان سایه» را اعلام کرد، آمارهای مؤسسات

درباره شهوت لایک و فالوور برخی رسانه‌ها و اخبار جنگی

دکان شبانه‌روزی کاسبان ترس

فارغ از آنکه اهداف کانال‌های خبری از انتشار این اخبار چیست؛ اما آن‌ها خواسته یا ناخواسته پازل طراحی شده از جانب دشمن را تکمیل می‌کنند. هدف مشخص دستگاه رسانه‌ای دشمن از انتشار اخبار ابهام‌آلود از احتمال وقوع جنگ، زنده‌نگه داشتن سایه تهدید جنگ بالایی سر مردم است، اقدامی که کشور را در سمت فرسایشی شدن می‌برد و فضای اجتماعی را در موقعیتی شکننده و آسیب‌پذیر قرار می‌دهد. از همه مهم‌تر آنکه زمینه را برای فریب و زدن ضربه به‌گونه‌ای که کمترین خسارت را متحمل شود، فراهم می‌کند.

انتشار اخبار متناقض در مورد احتمال بالای وقوع جنگ و بازتاب اخباری که کشور را هر شب در آستانه جنگ قرار می‌دهد، هدف از پیش طراحی شده آنان را محقق می‌کند. این کانال‌های خبری چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، اخبار را به‌گونه‌ای بازتاب می‌دهند که عملیات رسانه‌ای دشمن برای تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی داخل کشور را اجرایی می‌کنند.

از پروتکل رسانه‌ای تبعیت کنید

بارها به این گزاره تأکید شده‌که در موقعیت جنگی نیاز است رسانه‌ها و حتی کانال‌های خبری از پروتکل‌های رسانه‌ای متناسب زمان جنگ تبعیت کنند و نهاد‌های مسئول در تقهیم و اجرای این پروتکل‌ها حتی در کانال‌های خبری که جزء رسانه‌های رسمی نیستند، پیگیری و جدیت داشته‌باشند. اصل اولیه در مواجهه این رسانه‌ها با اخباری که در مورد جنگ منتشر می‌شود، می‌بایست احتیاط حداکثری برای جلوگیری از تبدیل شدن به رسانه ناپایب دشمن را داشت.

انتشار اخبار نباید بر مبنای هیجان‌زدگی و تحت تأثیر شرایط قرار گیرد. کانال‌های خبری نباید سرعت را فدای دقت کنند. در انتشار هر خبر باید این اصل اساسی مورد توجه قرار گیرد که انتشار اخبار چه تأثیری روی مخاطب خواهد گذاشت و برداشت مخاطب چه خواهد بود و به یک معنا جامعه هدف در انتشار اخبار مشخص شود. موقعیت کنونی که ایران در آن قرار دارد، تنها احتمال وقوع یک جنگ نظامی نیست، بلکه دشمنان ایران مجموعه‌ای از جنگ‌ها عم از رسانه‌ای را علیه ایران به کار می‌برند. رسانه‌ها و کانال‌های خبری باید با برآورد دقیق از شرایط، این درک را داشته باشند که در شرایط جنگ رسانه‌ای دشمن انتشار هر خبر و موضع‌گیری می‌تواند فضای افکار عمومی را به نفع یا علیه دشمنان ایران جهت‌دهی کند. در چهارچوب همین جنگ رسانه‌ای باید به این گزاره اساسی توجه داشت که هدف اولیه در انتشار اخبار متناقض و نگران‌کننده در مورد جنگ، هدف قرار دادن تعادل روانی و فکری مردم ایران است. موقعیتی که می‌تواند جامعه را دچار اشتقاق کند، از هم بپاشد، در ناامیدی و خلسه قرار دهد و اجازه ندهد که جامعه به سمت ناآرام و نگران شدن حرکت کند.

در این میان باید به این اصل اساسی توجه کرد که انتشار هر خبری که به‌نوعی زمینه مختل کردن زندگی عادی مردم را فراهم کند، شرایط را غیرعادی تصویر کند، نه تنها بازی در پازل دشمن، بلکه عمل به نفع دشمن است. همان‌طور که رهبر انقلاب در دیدار با مردم تبریز به این اشاره کردند، مردم باید به زندگی عادی خود مشغول باشند؛ چراکه تمرکز به دنبال استفاده از روش‌های متعدد برای مختل کردن همین جریان عادی زندگی مردم هستند.

آمریکایی ادعا دارد که صادرات نفت ایران همچنان در سطح ۱/۵ میلیون بشکه در روز باقی مانده است. موضوعی که ذیل فرسایش ابزار تحریم نفتی تحلیل می‌شود. با این حال، نباید از یاد برد که هدف اصلی این فشارها اثرگذاری بر معیشت مردم است تا مهم‌ترین مؤلفه قدرت در ایران– یعنی مردم– آسیب ببیند. اذعان اخیر اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا در همین حوزه بود: «ما در این کشور [ایران] کمبود دلار ایجاد کردیم و این روند خیلی سریع به نتیجه رسید. می‌توانم بگویم اوج آن در ماه دسامبر بود؛ زمانی که یکی از بزرگ‌ترین بانک‌های ایران پس از هجوم سپرده‌گذاران سقوط کرد و بانک مرکزی مجبور شد پول چاپ کند. ارزش پول ایران به شدت سقوط کرد، تورم انفجاری شد و در نتیجه شاهد حضور مردم ایران در خیابان‌ها بوده‌ایم.»

استقرار ناو «آبراهام لینکلن» در دریای عمان و اضافه شدن ناو «جرالد فورد» در اقیانوس اطلس، پررنگ‌ترین نشانه از عدم ثبات تصمیم‌گیری در واشنگتن است. متحدان منطقه‌ای ترامپ طی یک ماه گذشته هشدارهای زیادی داده‌اند که یک حرکت از سوی آمریکا می‌تواند تمام کشورهای منطقه را به ورطه خطر ناکی بکشد. ایران نیز در پیام‌های مختلف و جداگانه بارها هشدار داده که در صورت کش ماجراجویانه از سوی ایالات متحده علیه ایران، تمام پایگاه‌های آمریکا در منطقه هدف مشروع تهران خواهد بود. فارغ از نمایش قدرت، یکی دیگر از اهداف ترامپ از گسیل ادوات به خاورمیانه آرام کردن متحدان منطقه‌ای ارزیابی می‌شود.

فقدان تخصص دیپلماتیک در تیم مذاکراتی ترامپ

در روابط بین کشورهای، هویت مذاکره‌کنندگان معتبرترین سیگنال در باره اراده توافق است. حضور مهره‌هایی که فاقد پیشینه دیپلماتیک حرفه‌ای هستند و نگاه صرفاً پزینشی به پرونده پیچیده‌ای مثل توافق ایران و آمریکا که یکی از چالش‌برانگیزترین پرونده‌های بین‌المللی است، حکایت از این دارد که واشنگتن به دنبال توافقی نیست که ضمانت حقوقی و اجرایی متاسبی داشته باشد.

استیو ویتکاف؛ مجری کور و معمای استقامت ایران؛ استیو ویتکاف، فرستاده ویژه در امور خاورمیانه، نمونه بارز یک کارگزار فاقد اراده مستقل سیاسی است. اظهارات اخیر او در مصاحبه با فاکس نیوز، مبنی بر اینکه «ترامپ از عدم تسلیم ایران علی‌رغم فشارهای بی‌سابقه و قدرت دریای آمریکا متعجب است»، نمایشی از عمق فقر محاسبات اطلاعاتی آن طرف میز مذاکره است.

این نشان می‌دهد که ویتکاف و رئیسش، قدرت ملی را صرفاً در تعداد ناوها و حجم تحریم‌ها خلاصه کرده‌اند و نتنها خوشنای از روایت‌های تاریخی

بازخوانی سوم اسفند ۱۲۹۹؛ می‌دانید چرا رضا پهلوی هم ملتمس دخالت خارجی و کودتاست؟

خاندان کودتا و تعدی

برای بسیاری از کارشناسان سیاسی و حتی شهروندان عادی سؤال است که چطور رضا پهلوی می‌تواند حامی حمله نظامی به‌کشور خود باشد؟ چطور با کسانی که متجاوز به خاک ایران بودند، پیمان دوستی می‌بندد و حتی از آن‌ها می‌خواهد به ایران حمله کنند. در این مطالعه غریب، دو امر قبیح وجود دارد: یکی وابستگی به بیگانه و کمک خواستن از او برای امور داخلی و دیگری تقاضای تجاوز نظامی به کشور خود. این هر دوبرای ما قبیح است، برای پهلوی اما مسیر رسیدن به قدرت همین بوده است؛ و اینختن به بیگانه. برای درک این عارضه تاریخی که بر پیکر پهلوی است، فقط کافی است کمی تاریخ بلد باشیم.

۳ اسفند سالروز اتفاق افتادن یک کودتا در ایران است. کودتایی که پل رسیدن خاندان پهلوی به قدرت شد و حکومت را از قاجار به گرفت و به رضا میربخش تحویل داد. طراح و مجریی هم انگلیسی‌ها بودند و تولد حکومت پهلوی از آغاز با برنامه‌ریزی و اجرای دشمنان خارجی ایران رخ داد.

گفتند بیا؛ پهلوی آمد

رضاخان، خان نبود. قزاق بی‌سواد و خالی از فرهنگ و دانش و سوادی بود که اگر کودتای انگلیسی‌ها علیه احمدشاه قاجار نبود، در خواب هم نشکستن بر تخت شاهی ایران را نمی‌دید. او نه شهرتی داشت، نه همراهی مردمی، نه همراهی نظامی و سیاسی، نه شایستگی و تجربه و نه حتی با احتساب همان عقیده باطل موروثی بودن حکومت، از خاندانی ویژه یا سیاسی بود. او هیچ نبود و هیچ هم نداشت. فقط و فقط نگاه مثبت انگلیسی‌ها را با خود داشت. آن هم برای اینکه می‌توانست عروسک دست‌آزمز خوبی برای انگلیسی‌ها باشد که می‌توسیدند بلشویک‌های روس ایران را از دست‌شان خارج کنند.

انگلیس با قرارداد ۱۹۱۹ برنامه‌ریزی کرده بود که تسلط خود بر ایران را توسعه داده و تثبیت کند، بالا گرفتن اعتراضات و تصویب نشدن آن در مجلس باعث شد که انگلیسی‌ها برای جبران، به سراغ تغییر ناگهانی قدرت بروند و برای عامل کودتا و جایگزینی قاجار، رضا میربخش را از دل ارتش قزاق انتخاب کنند. طراحی کردند که این قزاق بی‌سواد مطرح و برجسته شود، سخنان در مدحتش شعر بگویند و حتی خوانندگان برایش بخوانند و او را در چند نوابخ ایران بالا بیاورند تا با زور و اجبار ثابت کنند که او آدم خاص و ویژه‌ای است.

واقعیت عریان خودش را نشان می‌دهد؛ دشمن خارجی ایران اراده کرد که رضا پهلوی شاه ایران و اولین شاه رژیم پهلوی شود و شد. گفتند بیا و او هم آمد. همین.

گفتند برو؛ پهلوی رفت

شهریور ۱۳۲۰ دیگر رضاخان به کار انگلیسی‌ها نمی‌آمد. جنگ جهانی دوم آغاز شده بود و رضاخان خیلی بیشتر از آنچه که انگلیسی‌ها بتوانند تحمل کنند، به هیئت نزدیک شده بود.

محمود طوعی، تاریخ‌نگار می‌نویسد: «روابط ایران و آلمان رو به

شکست قدرت‌ها در اوج نداشتند، بلکه حتی درکی از مفهوم «بازدارندگی استراتژیک» و «عمق راهبردی» نیز نداشتند. ویتکاف اعتراف کرد که ترامپ مرتباً از او می‌پرسد چرا ایران با وجود دیدن ناوها، پای‌سند تسلیم را امضا نمی‌کند! ویتکاف در این مصاحبه ادعا کرده که خط قرمز آمریکایی‌غنی‌سازی صفر است؛ این در حالی است که از همان لحظات ابتدایی مذاکره، اعضای دستگاه دیپلماسی ایران به ویژه عباس عراقچی، وزیر امور خارجه تأکید کرده بودند که غنی‌سازی صفر در مذاکرات جایی ندارد. در طول مذاکرات پیش از جنگ دوازده روزه نیز همین پارادوکس تصمیم‌گیری تجربه شد. ابتدا تقاهم طرفین بر کاهش میزان غنی‌سازی بود و سپس این خواسته به غنی‌سازی صفر رسید.

حضور کوشنر، داماد ترامپ در کنار ویتکاف، سیگنالی روشن است که واشنگتن می‌خواهد حقوق بین‌الملل را با «منطق بازار» جایگزین کند. این تیم نه با پیچیدگی‌های فنی غنی‌سازی آشناست و نه با ظرافت‌های حقوقی معاهدات کنترل تسلیحات. آن‌ها به دنبال یک «عکس یادگاری» و یک «بیانه نمادین» هستند که در آن ایران از تمامی مؤلفه‌های قدرت خود دست بکشد و پروژه‌های اقتصادی آمریکا در خاورمیانه جلو برود. همان‌طور که طرف مقابل درگیر خطای محاسباتی در خصوص مؤلفه‌های قدرت در ایران است، در داخل نیز خطر ایتلا به خطاهای مشابه وجود دارد. «کوشنرهراسی» یا «کوشنرستایی» یکی از همین خطاهاست. برخی جریان‌ات سیاسی با نگاهی ساده‌انگارانه، از کوشنر تصویری اسطوره‌ای و منتهی‌الیه معامله‌گری ساخته‌اند. کوشنر و ویتکاف صرفاً ویتربن یک سیاست‌تهاجمی هستند که هیچ اختیاری برای عدول از مطالبات حداکثری ندارند. بزرگ‌نمایی این افراد در رسانه‌های داخلی، مقصدی جز تضعیف موضع چانه‌زنی ملی ندارد.

بازی با حاصل جمع صفر

در نهایت آمریکای ترامپ نشان داده که مذاکره با او یک «بازی با حاصل جمع صفر» است. واشنگتن به دنبال حل مسئله نیست، بلکه به دنبال مدیریت بحران از طریق استعمار فشار است تا ایران را به نقطه شکست درونی برساند. هوشاری راهبردی ایجاد می‌کند که در مقابل قلم‌سازی از مهره‌های غیردیپلماتیک طرف روبه‌رو مانند کوشنر مقاومت شود و تفاوت میان «لفظی رسانه‌ای» و «واقعیت‌های روی میز» به قفست درک گردد. آمریکا در حال حاضر در مرحله‌ای قرار دارد که نه از تبعات یک جنگ تمام‌عیار مطمئن است و نه اراده توافق جدی و متاسب دارد. تاریخ نشان داده هرگونه عقب‌نشینی در برابر دیپلماسی فشار دشمن را به پیشروی در خاکریزهای حاکمیت ملی جری‌تر خواهد کرد.

دوشنبه ۴ اسفند ۱۴۰۴

گسترش نهاد و آلمان در آخرین سال‌های سلطنت رضاشاه به صورت بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران در آمد. رضاشاه، بخش اعظم ارز حاصله از سهم مشارکت ایران در شرکت نفت را صرف خرید کالا از آلمان می‌کرد و این برای انگلیسی‌ها ناگوار بود.»

در واقع هیتلر به ایران نیاز داشت و این را انگلیسی‌ها بر نمی‌تافتند. از سویی انگلیس می‌خواست از مسیر ایران به شوروی که برابر آلمان می‌جنگید کمک کند. این میان تنها چیزی که برای هیچ یک از طرفین مهم نبود، ایران بود. برای همین هم هیچ یک از دولت‌های درگیر، به اعلام بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی دوم وقعی ننهاده‌ند.

وقتی ایران توسط قوای متفقین اشغال شد، انگلیس از رضاخان خواست از قدرت کناره‌گیری کند و برود و تخت شاهی را به ولیمهد جوان خود یعنی محمدرضا پهلوی بسپارد و رضاخان هم در کاخ مرمر استغفانامه نوشت که «نظرم به اینکه من همه قوای خود را در این چند ساله مصروف امور کشور کرده و ناتوان شده‌ام حس می‌کنم که اینک وقت آن رسیده است که یک قوه و بنیه جوان‌تری به کارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد، بپردازد…» و سپس تحت نظر نیروهای انگلیسی ایران را ترک کرد و تن به تبعید تحت نیر‌های خارجی داد و همان جا هم عمرش به پایان رسید.

اینجا هم واقعیت عریان خودش را نشان داد. همان دشمن خارجی که اراده کرده بود رضاخان، خان بشود، دیگر او را نمی‌خواست. به او گفت برو و او هم رفت. در واقع پهلوی دوم هم با اراده دشمن خارجی بر سر کار آمد. لذا چگونه می‌توان با پهلوی سخن از استقلال و عدم وابستگی گفت؟

پهلوی همیشه با کودتا

کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ از سوی انگلیسی‌ها ترتیب داده شد تا رضا پهلوی رضاخان شود و بعد در ایران به شاهی برسد. همان شاه را همان انگلیسی‌ها از ایران تبعید کردند تا محمدرضا پهلوی شاه‌شود. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را آمریکایی‌ها ترتیب دادند تا دولت قانونی مصدق سقوط کند و محمدرضا پهلوی، شاه‌قرار کرده ایران به کشور بازگردد. برای چنین خاندانی که با اشاره بیگانه می‌رود و می‌آید و نفس می‌کشد، طبیعی است که وارثشان یعنی رضا پهلوی هم برایش بد نباشد که از سرسخت‌ترین دشمن این کشور التماس کمک برای بازگشت به کشور کند و استقلال و تمامیت ارضی آق‌قدر برایش بی معنا باشد که با متجاوزین به خاک کشورش پیمان سیاسی ببندد و تلاش کند از مسیر شبه‌کودتا به ایران و به‌قدرت برگردد.

تنها کسانی که توانستند از مسیری متفاوت سرنوشت پهلوی را عوض کنند، مردم ایران به رهبری امام خمینی بودند که پهلوی دوم را از ایران بیرون کردند. حالا نسل دیگری از همان مردم و این بار به رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای آن شبه‌کودتا را ناکام گذاشت. براندازهای سلطنت‌طلب شاید بخوانند آموزش کنند؛ اما اگر کسی تعقل داشتند، درس می‌گرفتند که بدانند تاریخ ۲۲ دی برای آن‌ها باید مهم‌تر از ۱۸ دی باشد.